

# هویت حقوقی اقامت اعلیحضرت

## چرا تشکر و بشارت

امیر فیض - حقوقدان

همانطور که استحضار دارید اعلیحضرت در مصاحبه فروردین سال جاری در برنامه مصاحبه آقای شهرام همایون برای اولین بار هویت حقوقی اقامت خودشان را در عبارت زیر بتاکید آوردند

**<من سیتی زن آمریکا نیستم مقیم آمریکا هستم>**

در نقدی که نسبت به مصاحبه مزبور تعلق یافت از اعلام اعلیحضرت اظهار مسرت و بشارت قهری یاد گردید، ولی توضیحی داده نشد که چرا بشارت و مسرت.

نظریه اینکه تحریر مورخ ۵/۷/۲۰۱۲ اینجانب تحت عنوان تابعیت دوگانه شاه، بار موضوعی و استدلالی آن نزدیک به تابعیت اکتسابی اعلیحضرت بود و نظریه اینکه بیانات اعلیحضرت درباره هویت حقوقی اقامت خود، تحریر مورخ ۵/۷/۲۰۱۲ را زیر سوال میبرد و حقیقت تازه و باشکوهی را بنمایش آورده که تحریر مورخ ۵/۷/۲۰۱۲ اینجانب را کدر و بی اعتبار میسازد لذا تنظیم تحریر حاضر در تکلیف و فوریت قرار گرفت.

### سابقه امر

در سال ۱۳۶۱ شخصی بنام ناصر رنجبین که از نوکران قای علی امینی و وابسته به جبهه ملی خود را معرفی میکرد یکی از کسانی بود که بطور مشخص به مخالفت با اعلام سلطنت اعلیحضرت قرار گرفت و نشریه ای هم بنام «نهضت» داشت که مدت کمی دوام یافت در ایران هم گویا سابقه مطبوعاتی داشته ولی در هوچیگری و دروغسازي و اتهام زنی؛ بی همتا بود نمیدانم که اکنون با کدام دسته از رسانه ها کار میکند، زیباتش ماری بود و نفسش افعی.

بهر حال شایعات بسیاری در مورد اعلیحضرت و خانواده سلطنتی منتشر ساخت و چون در آن زمان رادیو و تلویزیون مانند امروز نبود و فقط چند نشریه انگشت شمار در لوس آنجلس منتشر میشد و مردم هم بمراتب بیش از این سالها به اخبار توجه و نیاز روانی داشتند، رنجبین تا توانست علیه اعلیحضرت تازاند؛ از جمله خبرهایی که انتشار داد و سر و صداهای زیادی را ساخت یکی این بود که نوشت حرضاپهلوی ماهیانه ۴۰۰ هزار دلار هزینه حفاظتی خود را به مامورین مصری و مراکشی و آمریکایی میدهد در حالیکه افسران و خلبانان و گروهبانی که در رژیم پدر او خدمت کرده اند باید گرسنه و در بدر باشند و در رستوران و خانه ها باغبانی و ظرفشویی کنند و حتی در یک هتل چمدان کش شده اند چرا محافظان شاه نباید از میان افسران انتخاب شوند باید جیره خوار و حقوق بگیر عراق باشند.

(کپی روزنامه نهضت رنجبین از سنرگ ۱۲۴ به اینجا آورده شده)

رنجبین بعد از آنکه چند شماره به دروغ بالا اختصاص داد باتیتر بسیار بزرگ و استثنائی نوشت:

> آقای رضاپهلوی شما که به هموطنان و بخصوص افسران و افراد ارتش در تبعید خود اعتماد و اطمینان و ایمان ندارید که بجای محافظین خارجی از وجود آنها استفاده کنید چگونه میخواهید بردوش آنها سوار شده و به ایران بروید؟ (همان سنرگ)

خبرسازی ها و اتهامات رنجبین به همان خبر بالا محدود نبود تا توانست دروغ دغل به خانواده پهلوی نسبت داد که سنرگ به تمامی آنها پاسخ گفت.

همینکه اختلاف مالی اعلیحضرت و احمد علی مسعود انصاری مطرح شد رنجبین به هواداری تیز انصاری برخاست و برای اولین بار تابعیت آمریکائی! اعلیحضرت را مطرح ساخت و نوشت «رضا پهلوی برای ادعای چندرغاز از آقای مسعود انصاری به تابعیت آمریکا درآمد ثابتاً در دعوا شرکت کند»

از آنجاکه خبر مرافعه مالی احمد علی مسعود انصاری با اعلیحضرت امری غیر مترقبه محسوب میشد سبب جلب توجه ایرانیان به موضوع گردید. و در کنار این جریان آنچه که تاثیر نامطلوب خود را گذاشت قبول تابعیت آمریکا از طرف اعلیحضرت بود که با هیچ اعتراضی و تکذیبی روبرو نگردیده و در کمال راحتی دروغ مزبور، بیک قائمه راست با آثار بسیار سنگین و خطرناک و کوبنده تبدیل شد.

اجازه می‌خواهم به دوسه مورد که گویای تاثیر زیان بخش خبر ساختگی مزبور و متقابلاً سکوت دبیرخانه و اعلیحضرت بوده است اشاره شود تا بقیه تحریر در مسیر هموار از قبول جریان یابد.

### نمونه اول

موقعیکه سنگر نوشت «شاپور بختیار بعثت داشتن تابعیت فرانسوی نمیتوانست نخست وزیر باشد» روز نامه پیام ایران بختیار نوشت «بختیار تابعیت فرانسه را نداشت خدمت در ارتش فرانسه برای مبارزه با فرانکوی دیکتاتور بود ولی رضا پهلوی برای چند غرض تابعیت ایرانی خود را فروخت»

### نمونه دیگر

یکی از حقوقدانان که با سنگر هم‌هنگی فکری داشت نوشت «تیز تداوم مشروعیت سلطنت که شما پیگیر آن هستید قابل قبول است ولی در مقابل قبول تابعیت اکتسابی اعلیحضرت تداوم مشروعیت سلطنت منقطع شده است»

### نمونه دیگر

یکی از خوانندگان سنگر نوشت «اینکه قانون اساسی به شاه اجازه نداده است که پادشاهی کشور دیگر را قبول کند برای این است که سوگند سلطنت ایران منافی با سوگندی خواهد بود که شاه برای تصدیق به سلطنت کشور دیگری اتیان میکند بنابراین تعارض بین تابعیت ایران و آمریکا امری است که نمیتواند مانع ادامه جریان پادشاهی نشود»

### نمونه دیگر

نمونه دیگری که ارائه میشود همان پرسشی است که در سال گذشته بتاريخ ۵/۷/۲۰۱۲ مطرح و تحریر تابعیت دوگانه شاه محصول پاسخ به آن بود؛ پرسش مزبور چنین بود؛

«موضوع تابعیت دوگانه اعلیحضرت چگونه باموضع قانونی و سنتی پادشاه میتواند هم‌هنگ باشد»

### انگیزه تنظیم این تحریر

**چرا باید دبیرخانه اعلیحضرت نسبت به موضوع عدم تابعیت دوگانه و شهروندی آمریکائی اعلیحضرت سی سال**

**سکوت کند و حقیقت امر که نشانگر وفاداری به ایران و سنت سلطنت و سوگند پادشاهی است کتمان شود.**

این امر ساده ای نیست، زیرا تنها فردی که بین تمام مردم ایران به وفاداری به میهن و قانون اساسی سوگند یاد میکند شخص پادشاه است لذا فرق بزرگی است که پادشاه تابعیت کشور دیگری را کسب کند با یک فرد عادی که تن به این کار بدهد. قانون تابعیت ایران محدود به مردم است میدانید این محدودیت چرا نسبت به مردم شده است؟ برای اینکه برای تدوین کنندگان قانون غیر قابل تصور بود که شاه کشور به تابعیت کشور دیگری تن دهد.

سی سال آرگار این تهاجم ظالمانه به اعلیحضرت و سلطنت ایران ادامه داشت؛ و دبیرخانه هم دقیقاً در جریان بود چرا که سنگرها به دبیرخانه ارسال میشد ولی کلامی نه بطور علنی و نه خصوصی بکارنبرد که رضاپهلوی سیتی زن آمریکا نیست و مقیم است.

هنگامیکه خاتمی سرپرست روزنامه کیهان تهران بود در حد کافی بمناسبت همین خبرسیتی زنی اعلیحضرت کلی اعلیحضرت و بطورکلی خانواده سلطنتی ایران رابه تمسخرگرفت و حتی نوشت «محمد رضا پهلوی هم تابعیت انگلیس را داشت»

نفع در این پرده پوشی یعنی کتمان حقیقتی که تمامش افتخار و سربلندی بود و نکبت و اتهام بی وطنی را جانشین آن میساخت چه بوده که تشخیص ن برای دبیرخانه مجهول بوده است؟ آیا اعلیحضرت در مصاحبه باشهرام همایون بی گذاربه آب زده یعنی از خط قرمز تبعیت از دبیرخانه! عبور کرده است همانطور که در مصاحبه با فوکس آنلاین عبور کردند؟ و باید منتظر واکنش و چوب خط دبیرخانه بود؟ و یا آنکه دبیرخانه آنقدر بی حال و بی خیال است که اصلاً درک آثار این مسائل را ندارد و در واقع دبیرخانه بصورت قهوه خانه بنگی هاست که بهیچ چیزی توجه ندارند جز حال بنگی خودشان.

اگر بخواهیم که از کتمان این کار بزرگ میهنی اعلیحضرت نمونه گیری کنیم مانند آن است که اعلیحضرت بهنگام ولیعهدی پیامی که برای دفاع از ایران در مقابل تهاجم نظامی عراق دادند مخفی میکردند؛ عقیده دارم عدم قبول تابعیت آمریکا و مقاومت در موقعیت مقیم بودن به مراتب با اهمیت تراز آن اعلامیه آمادگی برای دفاع از آب و خاک ایران است.

علت اینکه انسانها از اعتراف به کارهای نادرست خود اجتناب دارند این است که وجدان آنان حاضر به قبول سرشکستگی و حقارت و استیضاح نیست ولی اینکه کسی کار خوب و برجسته و قابل تحسین خود را هم پنهان کند و برعکس خود را آلوده به کار زشت معرفی کند از آن کارهایی است که بیسابقه است؛ و نمیتوان به آن سطحی نگاه کرد.

عبارتی منتسب به کوروش بزرگ است که گفته «خدایا این مملکت را از دشمن و خشکسالی و دروغ حفظ فرما»

## چگونه میتوان کشور را از دروغ محافظت کرد؟ با بیان حقایق، تاجائی برای عرضه دروغ باقی

### نگذارد.

چقدر خفت آور و زشت است که انسان تحمل خفت را بکند و بداند که تحمل ننگ و خفت نتیجه پنهان کاری او از کار درست و مقبول است.

آیا میتوان تصور ضعیفی را داشت که آقایان سرهنگ اویسی و شهریار آهی و مشاورین<sup>۱</sup> و خانمهای بد خلق دبیرخانه از موقعیت هویتی و لینعمت و کافرما و آقای خود بی اطلاع بوده اند، آنها حدود سی سال؟ باور کردنی نیست و میتوان آنها تکلیفی برای آنان دانست که در جهت قطع تداوم مشروعیت سلطنت که از برنامه های اساسی آمریکانیهاست بر آنها مقرر شده است، و اکنون اعلام موضع اقامتی اعلیحضرت، نه تابعیت آمریکائی، فراری است که از خط قرمز دبیرخانه یا قهوه خانه بنگی ها صورت گرفته است.

ضربات این پنهانکاری از حد شمار خارج است، قبح قبول تابعیت دوم برای ایرانیان را از بین برد چراکه تاسی به عمل شاه، فرهنگ ایرانی است و اگر در همان روزهای نخست حقیقت موقعیت حقوقی اقامت اعلیحضرت برملاء میگردید ایرانیان خارج از کشور عموماً در سبب تابعیت دوم قرار نمیگرفتند.

و بصورت مقیم «ایمیگرننت» دوران آوارگی خود رامیگذرانند.

<sup>۱</sup> - نازی افتخاری، مهرداد یوسفیانی، ... ح-ک

**مسئولیت پنهان کاری**

هرکس سبب ورود خسارت مادی و یا معنوی و یا فوت حق ثالثی بشود مسئول است حتی اگر حقیقتی که مربوط به خودش است مکتوم کند شاید بیان مزبور قدری تفحص بردار باشد به این رویداد توجه فرمائید.

در یکی از کشورهای اسکاندیناوی شخصی به اتهام جنایتی تحت تعقیب پلیس قرار میگیرد و به زندان میرود، زندان برای متهم وکیل معین میکند، وکیل متهم از دادگاه تقاضای ارفاق مینماید، متهم به ۲۰ سال زندان محکوم میشود، ۵ سال میگذرد، زندانی بایک زندانی دیگر آشنا میشود و ضمن پرسش از علت محکومیت خود میگوید حیک شخصی که هم اسم من و برخی خصوصیات من را داشت متهم واقعی جنایت است ولی دادگاه مرا محکوم کرد- زندانی از او پرسید مگر جریان رابه پلیس و وکیل و دادگاه نگفتی گفت خیر پرسید چرا جواب درستی نداشت. آن زندانی جریان را به مدیر زندان گزارش کرد پلیس تحقیق دوباره وارد ماجرا شد و متهم اصلی را باز داشت کرد و دادگاه متهم بی گناه را آزاد ساخت؛ ولی بمناسبت اینکه حقیقتی که مربوط به خودش بوده کتمان کرده و در نهایت سبب خسارت دادرس و هزینه زندان شده است او را به مبلغ محکوم کرد.

مقصود از عرض این ماجرا تحصیل این دستاورد حقوقی است که دبیرخانه و شخص اعلیحضرت در کتمان حقیقت هویت و موقعیت خودشان در خارج از کشور مسئولیت خسارات معنوی وارده به مبارزه و اصلت فلسفه سلطنت ایران را بعهده دارند.